

# شیرین نیستم، فقط قند دارم

---

رمان

---

رنا ته برگمان

ترجمه‌ی

حسین تهرانی



انتشارات مروارید

درواقع کارم با کتاب تمام بود که دوشیزه‌ای از طرف انتشارات آمد و گفت: «خانم برگمان، باید دوباره روی آن کار کنیم. باید مهره‌های داستان را معرفی کنیم تا خوانندگان متوجه شوند موضوع از چه قرار است.»

مهره‌ها! کفرم درمی‌آید. این‌ها اعضای خانواده‌ام هستند، دوستانم، آشنايانم! ولی حق با اوست، بهتر است کمی درباره‌ی افرادی که با آن‌ها سروکار پیدا می‌کنید، توضیح دهم. می‌دانید، هیچ‌چیز برای آدم نامطبوع‌تر از این نیست که در جشن یا مراسم ختمی شرکت کند و به دیگران معرفی نشود. آدم اصلاً نمی‌داند درباره‌ی چنین افرادی چه فکری باید بکند. شما نباید در چنین وضعیتی قرار بگیرید:

### گرترود پوتر<sup>۱</sup>

گرترود هشتاد و دو ساله و بهترین دوستم است. زنی بسیار مهربان که همیشه می‌توانم روی او حساب کنم. گرترود بیوه شده است، ولی فقط یک بار. ما دوستان خوبی برای همدیگر هستیم، همین‌طور است، ولی وقتی پای آقایان در میان باشد، همیشه با هم رقابت می‌کنیم: اگر در جشن شب ژانویه‌ی سال ۱۹۶۲ یک بطری نوشیدنی اضافی وجود نداشت، ویلهلم فون مورسکوتر<sup>۲</sup> را به چنگ آورده بود. گرترود دو دکمه‌ی بالایی بلوزش را باز گذاشته بود و ماتیک سرخش جلب توجه می‌کرد، ولی پس از نوشیدن چند پیک دیگر، درحالی‌که او در انبار مواد غذایی

---

1. Gertrud Potter

2. Wilhelm von Morskötter

زیر سوسیس‌های جگر تازه‌دودی شده افتاده بود، من و ویلهلم زیر مهتاب قدم می‌زدیم.

می‌دانید، گرترود برای زیبایی اهمیت خاصی قائل نیست. هر کدام از قاشق‌چنگال‌ها و کاسه‌بشقاب‌هایش را از جاهای مختلفی جور کرده. روی چاقوهایش «لوفت‌هانزا»، «میتروپا» یا «قصر جمهوری» حک شده است. تا امروز هم برایم معماست که چاقوهایش را از کجا آورده. او تا به حال سوار هواپیما نشده است.

ولی انگار دارم داستان را تعریف می‌کنم، درحالی‌که فقط می‌خواستم چند کلامی راجع به مهم‌ترین افراد بگویم. معذرت می‌خواهم.

## ایلزه<sup>۱</sup> و کورت گلزر<sup>۲</sup>

دوستم ایلزه خوش‌قلب و اجتماعی است. بسیار دوست‌داشتنی. او هم مثل من هشتاد و دو ساله است و از - آه، خدای من، وقتی حساب می‌کنم، وحشت‌زده می‌شوم - بیش از شصت سال پیش با کورت ازدواج کرده است. بنابراین به خاطر به‌دست آوردن آقایان، هیچ‌وقت با هم به مشکلی برنخورده‌ایم. تا دوران بازنشستگی‌اش در دبیرستان، معلم زبان‌های آلمانی و انگلیسی بود و به اشتغال هم درس داد. این پسر توانست خودش را به جایی برساند. شوهرش کورت هشتاد و هفت ساله است. کمی غرغر می‌کند، ولی منظور خاصی ندارد. او هنوز به جمله‌ی «حرف مرد یکی است» پایبند است. ولی بعضی روزها، تا آخر شب فقط یک کلمه حرف می‌زند.

## کirstن فون مورسکوتر<sup>۳</sup>

کirstن دخترم است. از ازدواج دومم با ویلهلم. کirstن حالا به پنجاه‌سالگی رسیده و شاغل است... خوب این‌طور بگویم که او... آخ، هنوز هم برایم سخت است. او... اجازه بدهید نگاه کنم... او «مشاور زندگی اسوتریک و درمان‌کننده‌ی حیوانات کوچک» است. خوب، برای من هنوز خنده‌دار است، ولی پولش را از

1. Ilse

2. Kurt Gläser

3. Kirsten von Morskötter

این راه درمی‌آورد و هر سال برای پیدا کردن معنی و مفهوم زندگی به زیارت می‌رود. جایی برای غر زدن وجود ندارد.

### اشتفان وینکلر<sup>۱</sup>

اشتفان از اقوام همسر اولم اوتو<sup>۲</sup> است. حکم نوهی سببی‌ام را دارد... نه. برادرزاده‌ی سببی، درست می‌گوییم؟ می‌دانید، باید از ایلزه بیرسم، او از این چیزها بهتر سردر می‌آورد و حتی می‌تواند اسم خاله‌زاده‌ها و عمه‌زاده‌های درجه‌ی سومش را به زبان بیاورد. باری، اشتفان مرا عمه‌رناته خطاب می‌کند و همیشه طرز کار کردن با موبایل و تلویزیون و سایر دستگاه‌های الکترونیکی را به من یاد می‌دهد. او این‌جا در برلین کار می‌کند، کارش هم به‌نوعی به کامپیوتر مربوط است. پسر جوان و مهربانی که از عمه‌ی پیرش به‌خوبی مراقبت می‌کند. یا عمه‌ی سببی‌اش؟ می‌دانید، خیلی هم مهم نیست، مهم این است که هوای من را دارد. برای قدردانی بابت کمکی که به من می‌کند، هر چند هفته یک بار خانه‌اش را کاملاً تمیز می‌کنم. او مجرد است و خودتان می‌توانید تصور کنید که خانه‌اش چه وضعیتی دارد.

### مانیا بربر<sup>۳</sup>

بربر تازه پارسال به ساختمان ما آمده است. نمی‌توانم با او رابطه‌ی گرمی برقرار کنم. شوهر ندارد ولی بچه‌ی تخیسی دارد که نیمی از نام خانوادگی‌اش فرانسوی است. دوره و زمانه این‌طوری شده است دیگر. ما در صلح و صفا کنار هم زندگی می‌کنیم و به همدیگر احترام می‌گذاریم. عجب شیرتوشیری!

### پرستار هیلبورگ<sup>۴</sup>

پرستار هیلبورگ یکی از آن آدم‌های هنوز سنتی است. نزد خانم‌دکتر بورگیل<sup>۵</sup> پزشک خانوادگی‌ام کار می‌کند. انسانی بسیار شریف. همیشه به درددل‌هایم

1. Stefan Winkler  
4. Hillburg

2. Otto  
5. Burgel

3. Mania Berber